

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث فرع دوم

بحث در فرع دوم بود ؛ که بعد از بیان اینکه بیع هیاکل عبادت حرام است (به حرمت تکلیفی و وضعی)، این فرع مطرح شد که اگر ماده صنم یا صلیبی مالیت داشته باشد و بایع بخواهد ماده او را بفروشد، بگوید «بعثك خشب هذا الصنم» و ثمن در مقابل ماده او قرار گیرد، آیا این معامله صحیح است یا خیر؟ مرحوم شیخ(ره) در مکاسب فرمودند در چنین مواردی، حکم به بطلان به استناد اخبار و اجماع، مشکل است.

در بحث گذشته گفتیم که اگر بگوییم بناء شارع بر این است که چیزی که عنوان هیأتی را دارد که آن هیأت برای حرام استفاده می شود اصلاً مورد معامله و نقل و انتقال واقع نشود، بعید نیست بگوییم حتی همین مورد هم داخل در این روایات هست، مخصوصاً آن روایتی که از امام(ع) سؤال شد کسی می خواهد چوب را بفروشد که مشتری بعداً این چوب را به صنم یا صلیب تبدیل کند، امام(ع) فرمودند جایز نیست.

ما هم در اینجا بگوییم اگر چیزی هیأتی دارد که بر این هیأت، عمل محرم مترتب می شود و لو در مقابل ماده هم پول داده شود، صحت این معامله مشکل است. ابتدا فرمایش مرحوم علامه(ره) را بیان کنیم، بعد کلام امام(ره) در کتاب مکاسب محرمة را عرض کنیم که راجع به بیع ماده، چند صورت بیان کرده اند - فرمایشی که شاید در بدو امر موجب مقداری تعجب باشد - .

فرمایش مرحوم علامه(ره)

مرحوم علامه(ره) در کتاب تذکره فرموده: اگر برای مکسور صلیب یا صنم، ارزش و مالیتی وجود دارد، یعنی ماده آن دارای مالیت است، بایع به اعتبار همین مکسور می تواند بفروشد، منتها با دو شرط ؛ اول: مشتری بعداً این را بشکند، دوم: دیانت مشتری مورد وثوق باشد، این معامله علی الاقوی صحیح است. بعد از علامه؛ مرحوم محقق ثانی، مرحوم سبزواری (صاحب کفایه)، مرحوم صاحب حدائق، مرحوم صاحب ریاض(رحمهم الله) همین فتوا را داده اند، حتی صاحب حدائق(ره) با کلمه «لا ریب» فرموده که چنین معامله ای صحیح است.

نقد مرحوم شیخ(ره) بر مرحوم علامه(ره)

اینجا مرحوم شیخ(ره) می فرمایند که چرا مرحوم علامه(ره) قید وثوق به دیانت را آورده؟ می فرمایند ممکن است کسی بگوید این قید را برای این آورده که مساعده بر حرام نشود. این که بایع صنم را به مشتری بفروشد اما شرط کند که باید بشکنی و آن مکسورش هم مالیت دارد و وثوق به دیانت مشتری هم هست، برای اینکه اگر وثوق به دیانت مشتری نباشد، می شود از باب تعاون بر اثم. مرحوم شیخ(ره) می فرمایند اگر وجه تقیید چنین چیزی باشد، اولاً اعانت بر اثم، مجرد حکم تکلیفی است، اما حکم وضعی - یعنی بطلان - ندارد.

اگر معامله ای معاونت بر اثم شد، معامله صحیح است و حکم وضعی صحت دارد اما از نظر تکلیفی، کار حرامی انجام داده است. ثانیاً وجهی برای این تقیید نیست، برای اینکه بایع می تواند به اعتبار ماده این را بفروشد، بعد از فروش، خود بایع قبل از تحویل به مشتری، آن را بشکند. چرا؟ چون این هیأت از نظر شرع مالیت ندارد و چیزی که از نظر شرع مالیت ندارد احترام ندارد. حالا که احترام ندارد خود بایع قبل از آن که به مشتری تحویل دهد می تواند بشکند.

لذا این قید که «ممن یوثق به دیانته» وجهی ندارد. اگر گفتیم با این شرائط، معامله صحیح است، نتیجه فرمایش علامه(ره) این است که اگر برای مکسور، مالیت و قیمت هست اما شرط کسر نشود یا وثوق به دیانت نباشد، این معامله باطل است. لازمه این فتوا این است که اگر ماده صنم مالیت دارد و به اعتبار آن می فروشد و ثمن را هم در مقابل مالیت این ماده قرار می دهد، اما اگر شرط کسر نشود یا شرط دوم نباشد، معامله باطل است.

یعنی شرطی که مرحوم علامه(ره) فرمودند، نه مثل سایر شرایطی است که اگر به شرط عمل نشود بگوییم مثلاً خیار تخلف شرط وجود دارد، مانند سایر شرایط که اصل معامله صحیح باشد اما يك تخلف شرطی شود نیست. بعبارۀ آخری طبق فرمایش علامه(ره) اگر این شرط نشود، یا این شرط بشود ولی به آن عمل نشود، این معامله باطل است. پس علامه(ره) این شرط را شرط مقوم صحت معامله قرار می دهد.

نقد استاد بر مرحوم علامه(ره)

ممکن است کسی از علامه(ره) سؤال کند که شما این شرط را برای صحت معامله از کجا آورده اید؟ اگر ثمن در مقابل مجموع قرار می گیرد؛ يك مقدارش مقابل هیأت و يك مقدارش مقابل ماده، یا انحلال به هیأت و ماده پیدا می کند یا انحلال به هیأت و ماده پیدا نمی کند، اصلاً در اجزای خارجی و اوصاف در باب معاملات، انحلال معنا ندارد. در باب عبادات می گوییم يك وجوب انحلال پیدا می کند به وجوب قیام، وجوب قرائت، وجوب سجده و وجوب رکوع مانعی ندارد، اما در باب معاملات اگر يك مرکب خارجی مبیع واقع شد، مثلاً حیوانی را متعلق بیع قرار گرفت، گفتند این گوسفند را بفروشند به هزار تومان، هیچکس نمی گوید صد تومان از این هزار تومان در مقابل کله گوسفند است، صد تومانش در مقابل ران گوسفند است، این چنین نیست.

در مانحن فیه هم به علامه(ره) عرض می کنیم شما که می فرمایید جایی که «للمکسور قیمة»، آیا ثمن در مقابل مجموع واقع می شود که در این صورت ادعای ما این است که اگر مجموع، مورد معامله واقع شد، مورد روایات است، یعنی از مصادیق بیع صلیب و بیع صنم است که روایات می گوید باطل است، چه شرط کسر بشود یا نشود و اعم از اینکه وثوق به دیانت مشتری باشد یا نباشد. و اگر بفرمایید که ثمن در مقابل ماده فقط واقع می شود، یعنی اصلاً مجموع را نمی خواهد بفروشد، می گوید این صلیب ده کیلو طلا دارد، من ده کیلو طلا می فروشم، اگر ماده را می فروشد، دیگر نیازی به چنین شرطی ندارد، چون اینجا بیع الصنم و الصلیب نیست و اصلاً چنین شرطی وجهی ندارد. ممکن است بگویید این هیأت، هیأتی است که مبعوض شارع است.

می‌گوییم این مطلب دیگری است، ما يك قانونی داریم بنام حذف ماده فساد، اگر صنمی وجود دارد که مال خودتان هم نیست اما می‌توانید هیأت این را از بین ببرید، بر شما واجب است این کار را انجام دهید. از بین بردن هیأت دو صورت دارد؛ يك وقت از بین بردن هیأت متوقف به از بین بردن ماده نیست، که باید به همین مقدار اکتفا کنیم، و یک وقت از بین بردن هیأت، متوقف بر نابودی ماده است، حال می‌گوییم حتی در جایی که از بین بردن هیأت، متوقف بر نابودی ماده است، باید از بین ببریم. بحث قلع ماده فساد، اصلاً ربطی به معامله ندارد، چه مال من باشد چه مال دیگری، هیأت صلیب و صنم را باید از بین برد. این که انسان «شرط کند بشکنید»، یا «وثوق به دیانت» داشته باشد، ربطی به صحت معامله ندارد. درجایی که ثمن در مقابل مجموع قرار می‌گیرد، مجموع یعنی چه؟ یعنی مجموع هیأت و ماده. فرض این است که ماده، مالیت جداگانه ای دارد، بقول علامه(ره) «لمکسورها قيمة»، اینجا يك مبنایی مرحوم ایروانی(ره) دارد.

فرمایش مرحوم ایروانی(ره) مرحوم ایروانی(ره) در حاشیه می‌فرماید اگر يك شیء فقط منفعت محرمه داشته باشد معامله‌اش باطل و حرام است. اما اگر يك شیء هم منفعت محرمه دارد و هم منفعت محله، اینجا دو فرض می‌شود؛ فرض اول این است که منفعت محرمه و محله هر دو بر هیأت مترتب است، یعنی می‌گوییم این هیأت بت يك منفعت محرمه دارد که عبادتش کنند، يك منفعت محله هم دارد که با آن تزیین کنند. فرض دوم اینکه بگوییم منفعت محرمه برای هیأت است و منفعت محله برای ماده است.

عقیده مرحوم ایروانی(ره) این است که بین فرض اول و دوم از نظر صحت فرقی وجود ندارد. ایشان می‌فرمایند چه منفعت محرمه و محله هر دو بر هیأت مترتب شوند یا یکی بر هیأت وارد شود و دیگری بر ماده وارد شود، ضابطه این است اگر چیزی دارای منفعت محله باشد بیعش صحیح است.

بلکه بالاتر؛ ایشان می‌فرماید حتی قصد منفعت محله هم لازم نیست، مثلاً شما صنمی دارید که ماده قیمتی دارد، و بر ماده منفعت محله مترتب می‌شود، می‌فرماید مجرد اینکه دارای منفعت محله است موجب صحت معامله است، و لو به حسب ظاهر بیع صنم انجام می‌دهید ولي قصد منفعت محله هم لازم نیست. این کلام مرحوم ایروانی(ره) خیلی در این بحث اثر می‌گذارد، که بگوییم اولاً بر خود هیأت لازم نیست که دو منفعت مترتب باشد، ثانیاً قصد منفعت محله هم لازم نیست.

نقد استاد بر فرمایش محقق ایروانی(ره)

به نظر ما چنانکه که عرض کردیم، روایات ظهور روشنی دارد در این که نسبت به این هیاکل، نباید نقل و انتقالی واقع شود و لو اینکه دارای منفعت محله دیگری هم باشد. اینجا فقط این نکته را باید دقت کرد که آیا بین این دو فرض، فرقی هست یا نه؟ ما در فرع اول گفتیم اگر صلیب را بقصد منفعت محرمه بفروشد و می‌داند که مشتری قصد دارد از این بعنوان عبادت استفاده کند، اینجا حرام است و معامله هم باطل است، اما در جایی که مظنه و احتمال باشد، از روایات چنین مطلبی استفاده نمی‌شود.

نظر استاد

طبق بیانی که در فرع اول گفتیم، باید در اینجا بگوییم اگر هیأت دارای دو منفعت بود، بایع می‌تواند به قصد منفعت محله بفروشد، کما اینکه در باب اعیان نجسه و نجاست و متنجسات گفتیم اگر عین نجسی را بقصد منفعت محله بفروشد جایز است و حتی از روایت تحف العقول استفاده کردیم برای صحت معامله مجرد وجود منفعت محله نادره کافی است.

اما اگر ماده منفعت محله دارد ولي هیأت منفعت محرمه دارد، عرض کردیم بعید نیست که از روایات استفاده کنیم که بیع این

صنم - و لو ماده‌اش دارای منفعت محله باشد و ماده‌اش دارای قیمت باشد - صحیح نیست. یعنی شارع مادامیکه این هیأت برقرار است از این مجموعه سلب مالیت کرده است. امام(ره) تقریباً عکس این مطالب را می‌فرمایند؛ که اگر ماده مالیت داشته باشد بیع صحیح است و اصلاً شرط کسر و وثوق به دیانت لازم ندارد.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.